

سازوکارهای اعمال قرارداد در اقتصاد اسلامی

(تحلیل تطبیقی هزینه‌های اعمال قرارداد در اقتصاد صدر اسلام)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۷/۴

محمدجواد شریف‌زاده*

چکیده

مقاله پیش‌رو به این پرسش پاسخ می‌دهد که «سازوکارهای اعمال قرارداد در اقتصاد اسلامی چیست و اثر آن بر هزینه‌های اعمال قرارداد چگونه است؟» از آنجا که قضاوت درباره هزینه سازوکارهای اعمال قرارداد بدون توجه به بسترهای زمانی و مکانی دشوار و حتی ناممکن است. مقاله پیش‌رو هزینه‌های پیش‌گفته را در بستر اقتصاد صدر اسلام مطالعه می‌کند. به این منظور پس از تقسیم سازوکارهای اعمال قرارداد به سازوکارهای خصوصی و عمومی، نشان می‌دهد که شمال شبه جزیره عربی در روزگار پیش از ظهور اسلام فاقد دولت و به تبع آن، دستگاه قضایی به‌عنوان مهم‌ترین سازوکار عمومی اعمال قرارداد بود؛ به این ترتیب مردم عرب چاره‌ای جز استفاده از سازوکارهای خصوصی اعمال قرارداد نداشت و استفاده از سازوکارهای خصوصی پیش‌گفته هزینه‌های فراوانی را به همراه داشت. اسلام توانست با تأسیس دولت و پدید ساختن دستگاه قضا و حربه، سازوکار عمومی اعمال قراردادها را فراهم آورد. با این حال اسلام در مواردی سازوکارهای خصوصی اعمال قرارداد را نیز تشویق می‌کرد. افزون بر این بخش مهمی از آموزه‌های اخلاقی و باورهای دینی اسلامی نیز پشتوانه اعمال حقوق و قراردادها در میان مسلمانان بود. مجموع یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که سازوکارهای اعمال قرارداد در اسلام به گونه‌ای طراحی شده بود که با توجه به بسترهای زمانی و مکانی، هزینه اعمال قراردادها را حداقل کند.

واژگان کلیدی: حقوق و اقتصاد، سازوکارهای اعمال قرارداد، هزینه‌های مبادله، اقتصاد صدر اسلام.
طبقه‌بندی JEL: K42, N45, P48.

مقدمه

تتبع درباره سازوکارهای اعمال قرارداد (Contract Enforcement) و نیز کوشش برای شناسایی و پیاده کردن سازوکارهای کارای اعمال قرارداد بخش مهمی از دانش «حقوق و اقتصاد» (Law & Economics) را در معنای نوین آن تشکیل می‌دهد. موضوع پیش‌گفته از آن رو مورد توجه وسیع اقتصاددانان قرار گرفته است که هزینه‌های اعمال قرارداد از مهم‌ترین انواع هزینه‌های مبادله (Transaction Costs) شمرده می‌شود. از دید نظریه پردازان برجسته حقوق و اقتصاد، هزینه‌های مبادله به سه دسته قابل تقسیم است: دسته اول شامل هزینه‌های جست‌وجو برای جذب طرف‌های تجاری بالقوه است که به مراحل پیش از قرارداد ارتباط دارد. دومین دسته از هزینه‌های پیش‌گفته هزینه‌های انعقاد قرارداد است که به‌طور عمده شامل هزینه‌های مذاکره بر سر مفاد قرارداد و رسیدن به توافق می‌شود. سومین دسته شامل هزینه‌هایی است که طرفین یک قرارداد پس از انعقاد آن متحمل می‌شوند تا اطمینان یابند طرف مقابل به اجرای مفاد آن پایبند است و از نقض قرارداد می‌پرهیزند. نظریه پردازان حقوق و اقتصاد این دسته از هزینه‌های مبادله را که به‌طور عمده شامل هزینه‌های نظارت بر اجرای قرارداد، جلوگیری از نقض آن و اجبار طرف نقض‌کننده به رعایت آن است، هزینه‌های اعمال قرارداد (the Costs of Contract Enforcement) نامیده‌اند (Klaes, 2008, p.364). به این صورت هزینه‌های اعمال قرارداد بخش مهمی از هزینه‌های مبادله را تشکیل می‌دهد.

آنچه باعث شد این موضوع تا به این حد مورد توجه قرار گیرد افزون بر بدیع بودن مفهوم هزینه‌های مبادله در علم اقتصاد، اهمیت محوری آن در تبیین رشد و توسعه اقتصادی کشورهای گوناگون در سده‌های گذشته و تشریح اسباب پیشرفت یا عقب‌ماندگی آنهاست. بخش مهمی از آثار قلمی داگلاس نورث - از اقتصاددانان برجسته مکتب نهادگرایی جدید - بر همین موضوع تمرکز یافته است. نورث در مطالعه‌های تطبیقی خود نشان داد شورهایی که نظام حقوقی کاراتری داشته‌اند، توانسته‌اند در سده‌های گذشته گوی سبقت را از رقیبان خود برابند و به سطوح بالاتری از رشد اقتصاد و درآمد سرانه دست پیدا کنند. از نگاه وی آنچه بیش از تعریف مناسب قواعد و مقررات حقوقی اهمیت دارد اعمال‌پذیر (Enforceable) بودن قراردادها در جامعه است. به گفته وی در کشورهای

توسعه یافته مجموعه به طور کامل مشخصی از قوانین در کنار شبکه وسیعی از وکیلان، قضات و دستگاه داوری، افراد را تا حد فراوانی نسبت به اعمال قانون و قراردادهای مطمئن می‌سازد؛ در حالی که در اقتصادهای جهان سوم اعمال قرارداد نه فقط به علت ابهام آموزه‌های حقوقی؛ بلکه به علت نامعلوم بودن رفتار کارگزاران قطعی نیست (نورث، ۱۳۷۷، ص ۹۵-۱۰۵).

مقاله پیش رو به این پرسش پاسخ می‌دهد که «سازوکارهای اعمال قرارداد در اقتصاد اسلامی چیست و اثر آن بر هزینه‌های اعمال قرارداد چگونه است؟» پاسخ به این پرسش نه تنها شناخت ما را از سازوکارهای اعمال قرارداد در نگاه اسلام ارتقا می‌دهد؛ بلکه می‌تواند در تبیین ظهور و افول اقتصاد در تاریخ تمدنی مسلمانان نیز به کار گرفته شود؛ البته از آنجا که پرسش حاضر فقط به مطالعه سازوکارهای اعمال قرارداد منحصر نمی‌شود و از چگونگی اثر این سازوکارها بر هزینه‌های اعمال قرارداد نیز می‌پرسد و نیز از آن رو که قضاوت درباره هزینه‌های اعمال قرارداد بدون ارجاع به بسترهای زمانی و مکانی ناممکن یا دست کم نارساست؛ بنابراین بخش مهمی از مقاله پیش رو به مقایسه سازوکارهای اعمال قرارداد در بستر زمانی و مکانی اقتصاد صدر اسلام اختصاص یافته است.

بر این اساس در ادامه مقاله ابتدا مبانی نظری پژوهش بیان می‌شود؛ سپس از سازوکارهای عمومی اعمال قرارداد در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام سخن به میان می‌آید. چنان که در این بخش خواهیم دید شمال شبه جزیره عربی در روزگار پیش از ظهور اسلام فاقد دولت و دستگاه قضایی و به تبع آن، سازوکار عمومی اعمال قرارداد بود. با آگاهی از این امر نخستین پرسشی که در ذهن جا می‌گیرد، آن است که مردم عرب چگونه و با تکیه بر چه سازوکارهایی بر قراردادهای خویش نظارت می‌کرد و کدام عامل، ضامن اجرای قراردادهای این قوم بود. از این رو تحلیل سازوکارهای خصوصی اعمال قرارداد در میان عرب جاهلی بخش دیگری از مقاله را تشکیل می‌دهد. در ادامه به این پرسش پاسخ داده می‌شود که در غیاب سازوکارهای عمومی نظارت و اعمال قرارداد و در شرایطی که سازوکارهای خصوصی نیز نمی‌توانست ضامن اجرای قراردادها در سطح وسیع باشد چرا و به چه علت برخی از قراردادها در میان عرب جاهلی اجرا می‌شد؟ در پاسخ به این پرسش بخش دیگری از مقاله به بحث درباره پدیده خوداعمالی قراردادها اختصاص می‌یابد. در ادامه مقاله به ظهور دولت در اسلام و پدیدساختن سازوکار عمومی اعمال

قرارداد اشاره کرده و نشان خواهیم داد که دولت اسلامی چگونه توانست با تأسیس دستگاه قضایی و پدیدساختن سازوکار حسبه، راه را برای کاهش هزینه‌های اعمال قرارداد هموار کند. با این حال اعمال قراردادها در اسلام منحصر به سازوکار عمومی نبود. بررسی نقش سازوکارهای خصوصی اعمال قرارداد و نیز نقش اخلاق و باورهای اسلامی در اعمال قراردادها بخش‌های دیگری از مقاله را تشکیل می‌دهد. واپسین بخش مقاله به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

مبانی نظری

موضوع این بخش بررسی اهمیت اعمال قراردادها و انواع سازوکارهای آن است.^{*} چنان‌که می‌دانیم حتی اگر در جامعه‌ای نظام حقوقی روشنی وجود داشته باشد در ابتدا نمی‌توان انتظار داشت که تمام قراردادها به درستی و به‌طور کامل اجرا شود؛ زیرا در تمام جوامع، انگیزه‌هایی برای نقض حقوق و عدم پای‌بندی به قراردادها وجود دارد؛ بنابراین رعایت حقوق افراد و در نتیجه گسترش مبادلات متوقف بر آن است که قدرت ثالثی از حقوق طرفین دفاع کند و اگر یکی از دو طرف، قصد نقض مفاد قرارداد را داشته باشد وی را از این اقدام بازدارد و وی را مجبور به رعایت مفاد آن کند یا دست‌کم طرف خاطی را به جبران خسارت ملزم کند. به عبارت دیگر زمانی می‌توان به توسعه مبادلات و رشد یک اقتصاد امید داشت که قدرت ثالثی وظیفه اعمال قراردادها را بر عهده گیرد.

نظریه بازی‌ها نیز اهمیت اعمال‌پذیر بودن قراردادها و اثر آن بر تبدیل بازی‌های منتهی به عدم همکاری را به بازی‌های منتهی به همکاری نشان می‌دهد. چنان‌که از نظریه بازی‌ها بر می‌آید اگر قدرت ثالثی اعمال قرارداد را بر عهده نگیرد و طرفین نسبت به اعمال مفاد آن اطمینان نسبی نداشته باشند در بسیاری اوقات تعادل نش (Nash Equilibrium) در گزینه عدم همکاری برقرار خواهد شد. این در حالی است که اگر قرارداد قابل اعمال باشد و

*. مطالعه موضوع اعمال قراردادها از دید اقتصاد سابقه چندانی ندارد و شاید بتوان ریشه آن را در مقاله‌گری بکر در ۱۹۶۸ جست‌وجو کرد (Becker, 1968)؛ البته از دهه ۱۹۷۰ تاکنون مطالعه‌های فراوانی در این‌باره انجام گرفته و حجم مقاله‌ها و کتاب‌های تألیف شده در عرصه تحلیل اقتصادی اعمال قراردادها به چند صد اثر می‌رسد (Bouckaert & De Geest, 1992).

طرف نقض کننده قرارداد مسئول جبران خسارت‌های وارده به طرف مقابل شناخته شود، طرف‌های بالقوه حاضر شدن در قرارداد و انجام همکاری را به نفع خویش خواهند یافت و تعادل نش در گزینه همکاری برقرار خواهد شد. به این ترتیب سازوکارهای اعمال قرارداد می‌توانند با اعمال پذیر کردن قراردادهای بازی‌های بدون همکاری را به بازی‌های منتهی به همکاری تبدیل کنند (Cooter & Ulen, 2000, pp.117-224).

اعمال پذیر بودن قراردادهای به‌ویژه آن‌گاه که قراردادهای مدت‌دار یا مؤجل هستند می‌تواند نقش مهمی در تشویق مبادلات داوطلبانه و روان‌سازی فعالیت‌های بازار داشته باشد. چنان‌که می‌دانیم در قراردادهای مدت‌دار، فاصله‌ای زمانی میان انعقاد قرارداد و عمل به تعهدها وجود دارد و همین امر ریسک‌های قابل توجهی را پدید می‌آورد که می‌تواند به مانعی بر سر راه مبادلات داوطلبانه تبدیل شود. افزون بر این آنچه در قراردادهای مدت‌دار مورد مبادله قرار می‌گیرد به‌طور عمده شامل حقوق و وظایفی است که طرفین مبادله نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. اگر قدرت ثالثی بتواند اجرای قراردادهای پیش‌گفته را تضمین کند نه‌تنها جامعه از منافع ناشی از آن قرارداد بهره‌مند می‌شود؛ بلکه طرفین می‌توانند با اعتماد بر مفاد قرارداد، تصمیم‌هایی را درباره سرمایه‌گذاری‌های آتی خود بگیرند و جامعه را از منافع این سرمایه‌گذاری‌ها بهره‌مند کنند. به عبارت دیگر آن‌دسته از قراردادهای که از نگاه طرفین قابل اعمال شمرده می‌شوند حتی پیش از آنکه زمان اجرایشان فرا رسد می‌توانند اعتماد طرفین را ارتقا دهند و از این جهت بر سرمایه‌گذاری‌های جدید اثرگذار باشند و ارزش اضافی ناشی از همکاری را افزایش دهند (Craswell, 2000, pp.1-24).

در یک تقسیم‌بندی کلی، سازوکارهای اعمال قرارداد را می‌توان به دو دسته خصوصی و عمومی تقسیم کرد (Polinsky, 1980, pp.105-127/Polinsky & Shavell, 2000, pp.45-46). نخستین روش ممکن در نظارت بر اجرای قرارداد و اعمال آن توافق طرف‌های شرکت‌کننده بر نظارت فرد یا گروهی ثالث بر اجرای آن است که ما آن را سازوکار خصوصی اعمال قرارداد می‌نامیم. اگرچه استفاده از این روش فواید بسیاری دارد و به لحاظ نظری، وجود آن بسیار بهتر از فقدان آن است؛ اما تکیه صرف بر آن در اغلب اوقات هزینه‌های قابل توجهی را در بردارد. بخش مهمی از هزینه‌های پیش‌گفته از زمان و نیرویی

ناشی است که باید صرف شناسایی فرد یا گروه پیش‌گفته و توافق بر سر انتصاب وی به‌عنوان ناظر و اعمال‌کننده قرارداد شود.

نکته دیگری که در این روش قابل تأمل است، انگیزه قدرت پیش‌گفته برای نظارت بر اجرای صحیح قرارداد است. بسیاری مواقع برای آنکه قدرت ثالث انگیزه کافی برای نظارت بر اجرای قرارداد داشته باشد باید دستمزدی را به وی پرداخت کرد که این مبلغ نیز در شمار هزینه‌های اعمال قرارداد قرار می‌گیرد. به هر تقدیر نظارت و داوری فرد یادشده لزوماً مستقل از تابع مطلوبیت وی نیست و در برخی موارد ممکن است وی به اقتضای منافع شخصی خود جانب یکی از طرف‌های قرارداد را بگیرد و حقوق طرف دیگر را تضییع کند. افزون بر این به فرض انجام موفق و منصفانه دو مرحله پیشین، باز هم معلوم نیست که قدرت پیش‌گفته بتواند در صورت بروز تخلف، طرف خاطی را به رعایت مفاد قرارداد مجبور کند. به عبارت دیگر در بسیاری از موارد، توان فرد برای اعمال قرارداد به مقبولیت وی نزد طرفین قرارداد و پذیرش آنان منوط است. ایراد دیگری که بر این روش وارد است شیوه اعمال حقوق و قراردادهایی است که قرارداد اجتماعی نامیده می‌شوند. تعیین قدرت ثالثی که وظیفه نظارت و اعمال قراردادهای اجتماعی را بر عهده داشته باشد دشوار است.

دومین روش اعمال قرارداد که سازوکار عمومی اعمال قرارداد نامیده می‌شود، آن است که یک مقام عمومی مانند دستگاه قضایی دولتی عهده دار اعمال قرارداد شود. روشن است که اگر دولت به خوبی از عهده نظارت بر اجرای قراردادها برآید بسیاری از مشکلات سازوکار نخست برطرف خواهد شد. بنیان‌گذار نظام اجتماعی می‌تواند به راحتی انجام این وظیفه را به دولت (سازوکار عمومی اعمال قرارداد) بسپارد و در قوانین حاکم بر قراردادها قید کند که طرفین در صورت بروز اختلاف می‌توانند به دولت رجوع کنند و دولت وظیفه دارد قرارداد را اعمال کند. دولت با تکیه بر قوه قاهره خود می‌تواند هر یک از طرفین قرارداد را به رعایت مفاد آن مجبور کند. افزون بر این قدرت دولت محدود به اعمال قراردادهای شخصی نخواهد بود؛ زیرا دولت‌ها توان آن را دارند که بر اجرای قراردادهای اجتماعی نیز نظارت کنند و اگر فرد یا گروهی، حقوق اجتماعی دیگران را نقض کرد وی را مجازات کنند یا دست‌کم وی را به رعایت حقوق دیگران مجبور کنند.

به این ترتیب انتظار می‌رود در صورت فقدان دولت، اعمال قراردادها با مشکلات و هزینه‌هایی روبه‌رو شود؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد سازوکارهای خصوصی نمی‌توانند به تنهایی ابزار مؤثری برای اعمال قراردادها شمرده شوند؛ البته این به آن معنا نیست که استفاده از سازوکارهای عمومی اعمال قرارداد در مقایسه با سازوکارهای خصوصی همواره هزینه کمتری در بر دارد؛ چرا که گاه حل برخی اختلاف‌ها با استفاده از سازوکارهای خصوصی هزینه‌های کمتری در بر دارد؛ به‌طور مثال، در بسیاری از جوامع کنونی که صاحب دولت و دستگاه قضایی هستند، حل اختلافات خانوادگی به‌وسیله دستگاه قضایی زمان‌بر و پرهزینه است؛ از این‌رو افراد می‌کوشند این منازعه‌ها را ابتدا با تکیه بر سازوکارهای خصوصی مانند مراجعه به افراد شناخته‌شده در فامیل یا محله حل کنند. بدیهی است که در این‌گونه موارد مراجعه به سازوکار خصوصی می‌تواند هزینه کمتری را به همراه داشته باشد. افزون بر این درباره قضات و داوران دولتی نیز امکان تأثیرپذیری قاضی از تابع مطلوبیت شخصی یا از جهت‌گیری‌های سیاسی دولت حاکم وجود دارد و از این‌رو ارجاع اختلافات به سازوکارهای عمومی اعمال قرارداد نیز نمی‌تواند بدون هزینه تلقی شود.

اعمال عمومی قراردادها پیش از ظهور اسلام

شبه جزیره عربی پیش از ظهور اسلام به دو بخش تقسیم می‌شد. بخش نخست که در جنوب شبه جزیره قرار داشت و یمن نامیده می‌شد به سبب بارش به نسبت منظم باران از دیر باز مهد زراعت و یک‌جانشینی بود و سابقه تمدنی قابل توجهی داشت. به همین علت از روزگار قدیم حکومت‌هایی در این منطقه پدید آمده بود (میکل، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۰-۳۱/علی، ۱۹۷۰، ج ۵، ص ۴۷۶). بر عکس، دیگر مناطق شبه جزیره عربی که به اختصار نام شمال شبه جزیره عربی بر آن می‌نهمیم، سرزمینی خشک و بیابانی بود و زندگی ساکنان آن از قدیم به کوچ‌نشینی و بیابان‌گردی می‌گذشت (حتی، ۱۳۶۶، ص ۴۱/امین المصری، ۱۹۵۵، ص ۹). شاید به همین علت بود که تا پیش از ظهور اسلام هیچ‌گاه دولتی با مرکزیت حجاز در این سرزمین تشکیل نشده بود؛ البته در قرن‌های منتهی به ظهور اسلام چند حکومت عربی کوچک در مرزهای شمالی این سرزمین که در سرحدات ایران و روم قرار داشت، پدید آمده بود. زمام این حکومت‌ها در دستان دو قبیله عربی به نام‌های آل‌نخ

و آل‌غسان بود. آل‌لخم دست‌نشانده پادشاهان ساسانی بودند و پاسبان مرزهای ایران در هجوم دیگر قبایل عرب و نیز لشکریان روم شمرده می‌شدند. بر عکس آل‌غسان دست‌نشانده روم بودند و خدماتی مشابه خدمات آل‌لخم به رومیان می‌کردند (فیاض، ۱۳۳۵، صص ۱۱ و ۲۷-۴۱). در دوره‌ای کوتاه نیز حکومتی به زعامت آل‌کنده در بخش‌هایی از مناطق شمالی شبه جزیره پدید آمده بود که به نوعی در خدمت حاکمان حمیری جنوب شبه جزیره قرار داشت (حتی، ۱۳۶۶، صص ۱۰۶-۱۰۸ / زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص ۷۸).

با این وجود چنان‌که از اسناد و گزارش‌های تاریخی بر می‌آید این دسته از حکومت‌های کوچک و کم‌اهمیت عربی نیز در دهه‌های نزدیک به ظهور اسلام فرو ریخته بودند. سرزمین یمن که همواره مهد حکومت‌های مستقل عربی بود، یک‌بار در سال ۵۲۵ به دست حبشیان و دیگر بار در سال ۵۷۲ به دست ایرانیان فتح شده بود و پس از آن هیچ‌گاه اقتدار سیاسی و اقتصادی گذشته را باز نیافته بود. حکومت آل‌کنده نیز در سال ۵۲۹ سقوط کرده بود. حکومت‌های غسانی و لخمی نیز به ترتیب در سال‌های ۵۸۲ و ۶۰۲ به دست رومیان و ایرانیان سرنگون شده بودند (لاپیدوس، ۱۳۸۱، ص ۴۷). به این ترتیب در دهه‌های پیش از ظهور اسلام خلأ قدرت سیاسی و به تبع آن دستگاه قضایی دولتی در سرزمین عرب مشهود بود (حتی، ۱۳۶۶، صص ۱۴۲-۱۵۱). به هر تقدیر چنان‌که از مجموع شواهد و قرائن تاریخی بر می‌آید شمال شبه جزیره عربی که زادگاه اسلام شمرده می‌شود در آستانه ظهور اسلام فاقد دولت و قدرت قضایی متمرکز بود و همین امر مانع وجود سازوکارهای عمومی اعمال قرارداد در این سرزمین می‌شد.

اعمال خصوصی قراردادها پیش از ظهور اسلام

چنان‌که دیدیم شمال شبه جزیره عربی به‌ویژه حجاز پیش از ظهور اسلام فاقد سازوکار عمومی اعمال قراردادها بود. طبیعی بود که در چنین شرایطی اگر اختلافی بر سر تفسیر و اجرای قراردادها پدید می‌آمد راهی جز رجوع به سازوکارهای خصوصی اعمال قرارداد وجود نداشته باشد. به‌طور معمول در مسایلی که در داخل خانواده، عشیره یا قبیله عربی پدید می‌آمد، پدر خانواده، بزرگان عشیره و رؤسای قبیله نقش داور را ایفا می‌کردند؛ به‌طور مثال، خوب است به سازوکار حل اختلاف در شهرهای مکه، یثرب و طائف توجه کنیم.

یگانه چیزی که در این شهرها وجود داشت خانواده‌هایی بودند که با تعبیرهای «آل» و «بنو» شناخته می‌شدند و هر کدام در یک شعب زندگی می‌کردند. رؤسای شعب حل و فصل دعوای درون آن را بر عهده داشتند. حکم این افراد الزام‌آور نبود و نفوذ کلامشان تابعی از جاهت آنان بود. در مسائلی که به چند شعب مربوط می‌شد بزرگان شعب می‌کوشیدند با گفتگو به راه‌حل واحدی برسند. در مکه، دارالندوه محل اجتماع آنان بود. اگر بزرگان شعب به راه‌حلی نمی‌رسیدند وساطت افراد محترم چاره کار بود. در غیر این صورت از راه‌هایی مانند حلف یا جنگ استفاده می‌شد (علی، ۱۹۷۰م، ج ۵، ص ۲۴۵-۲۵۲).

هنگامی که اختلافی بین دو یا چند قبیله در می‌گرفت انتخاب داور به توافق طرف‌های درگیر بستگی داشت. به همین علت استفاده از این روش فرایندی هزینه‌بر بود. در چنین حالتی گاه به کاهنان رجوع می‌شد. قضاوت کاهنان به سبب جایگاه دینی آنان نقش مهمی در حل و فصل منازعه‌ها داشت (همان، ص ۴۹۵-۵۲۵). عرب داورهای پیش‌گفته را حکم یا حاکم می‌نامید. یعقوبی می‌نویسد:

عرب را داورهایی بود که در کارهای خود به آنان رجوع می‌کرد و در محاکمات، مواریث، آب‌ها و خون‌های خویش آنها را داور می‌شناخت، چه عرب را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند؛ پس اهل شرف، راستی، امانت، سروری و سال‌خوردگی و آزمودگی را حکم قرار می‌داد (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۳۷).

به همین علت واژه حکومت در میان عرب به معنای داوری به‌کار می‌رفت (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۸ / ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۰-۱۴۲ / زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۶۰).

نمونه‌ای از این موارد مراجعه قصی بن‌کلاب و رقیبان وی به داور در موضوع زمام‌داری مکه بود. یعقوبی می‌نویسد که *خزاعه* و بنوبکر از قصی کناره گرفته و در مقابلش پیاخاستند. سرانجام در وادی ابطح (مسیل دره‌های مکه) جنگ سختی میان آنان در گرفت و از دو طرف مردم بسیاری کشته شدند؛ سپس یکدیگر را به صلح دعوت کردند تا مردی از عرب در میان آنان داور و در موارد اختلاف حکم باشد؛ پس یعمربن‌عوف بن‌کعب را داور ساختند و وی حکم داد که قصی از *خزاعه* برای اداره مکه سزاوارتر است (یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۶). این داستان نشان می‌دهد که مراجعه به داوران نیازمند توافق طرف‌های

درگیر بوده و گاه چنین توافقی پس از نزاع و کشتارهایی به دست می‌آمد. نیز می‌توان از مراجعه عبدالمطلب و مخالفان وی از بنی کلاب و بنی رباب به سطح غسانی (کاهن عرب) در نزاع بر سر چاه ذوالهرم در طائف اشاره کرد (همان، ص ۳۲۳).

قضاوت این داوران بر پایه قانونی مدون یا شریعتی مکتوب نبود؛ بلکه داوران به عرف رجوع می‌کردند و از تجربه یا باور خود بهره می‌گرفتند (امین المصری، ۱۹۵۵م، ص ۲۲۶). هر فرد تابع احکام و قوانین قبیله خود بود؛ اما اگر بین دو یا چند فرد از قبیله‌های گوناگون نزاعی پدید می‌آمد به توافقاتی دو قبیله رجوع می‌شد. جالب آنکه داوران عرب سازوکار الزام‌آوری برای اجرای احکامشان نداشتند. این امر نیز خود هزینه‌های نظارت و اعمال قرارداد را افزایش می‌داد. یگانه ضمانت اجرای حکم، عهد و میثاقی بود که داور از دو طرف دعوا می‌گرفت که نتیجه قضاوت را - هر چه که باشد- بپذیرند؛ بنابراین اجرای حکم به تعهد طرفین، منزلت داور و نیز مصلحت طرفین دعوا برای پایان‌دادن به نزاع بستگی داشت (علی، ۱۹۷۰م، ج ۵، ص ۴۹۵-۵۲۵).

به این صورت باید اعتراف کرد که عرب جاهلی فاقد سازوکاری کارا برای اعمال قرارداد و حل و فصل اختلاف‌های ناشی از تفسیر و اجرای آن بود؛ البته اختلاف‌هایی که در درون طایفه یا قبیله پدید می‌آمد راحت‌تر به نتیجه می‌رسید؛ زیرا عرف قبیله درباره انتخاب داور و مبنای داور وی روشن بود و قدرت سرکشی اندکی در برابر آن وجود داشت. بر عکس اگر اختلافی بین افرادی از دو قبیله پدید می‌آمد، رسیدن به توافق سختی بسیار داشت؛ زیرا عرف قبیله‌ها، متفاوت و رسیدن به توافق درباره انتخاب داور هزینه‌بر بود. افزون بر این از آنجا که داورها مبنای معیار مشخصی نداشت نااطمینانی درباره نتیجه داور می‌افزایید و همین امر تمایل افراد را برای رفتن به نزد داوران کاهش می‌داد. به این ترتیب قراردادهای عرب در شرایطی بسته می‌شد که هیچ قدرت ثالثی عهده‌دار اعمال آن نبود. آنچه احتمال اجرای قرارداد را افزایش می‌داد وابستگی‌های قبیله‌ای افراد و قدرت چانه‌زنی قبیله در برابر قبیله‌های دیگر بود. به این ترتیب فقدان سازوکار عمومی اعمال قرارداد و نیز ضعف در سازوکار خصوصی رجوع به داوران هزینه‌های اعمال قراردادها را افزایش می‌داد.

خود اعمالی قراردادهای پیش از ظهور اسلام

با توجه به آنچه در بخش‌های پیش گفتیم این پرسش به ذهن تبادر می‌کند که در چنین وضعیتی قراردادهای عرب چه سرنوشتی داشت و اجرای آن به کدام سازوکار سپرده می‌شد. برای روشن‌تر شدن موضوع لازم است توضیح‌هایی را بیان کنیم. پس از آنکه قراردادی منعقد می‌شود مهم‌ترین موضوع اجرای مفاد آن است. اساسی‌ترین کارکرد سازوکارهای اعمال قرارداد نیز آن است که طرف‌های شرکت‌کننده در قرارداد را ملزم به اجرای مفاد آن بکند. حال اگر سازوکار معینی برای نظارت و اعمال قرارداد وجود نداشته باشد چه سرنوشتی در انتظار قرارداد خواهد بود و تا چه میزان می‌توان به اجرای مفاد آن امید داشت؟ در نگاهی فراگیرتر چه ضمانتی برای پیدایش و تداوم همکاری در میان افراد جامعه وجود خواهد داشت؟ به لحاظ نظری و با لحاظ این فرض که افراد در پی برآوردن منافع شخصی خویش هستند فقط زمانی می‌توان به اعمال قراردادهای امید داشت که منافع اجرای قرارداد بر هزینه‌های آن پیشی گیرد. با توجه به وضعیت شمال شبه جزیره عربی که پیش از این شرح داده شد، مسئله اعمال قراردادهای به معنایی مهم تبدیل می‌شود.

رویکردی که نظریه بازی‌ها برای حل مسئله همکاری در حالت فقدان طرف ثالث ارائه می‌کند حاصل کوشش نظریه‌پردازهایی مانند شایبک، تیلور، اکسلرود و همیلتون است که کوشیده‌اند با استفاده از مدل بازی‌های تکراری، شکل‌گیری و تداوم همکاری میان افراد را توضیح دهند (Shubik, 1959/Taylor, 1976 /Axelrod & Hamilton, 1981). در توضیح این رویکرد شایسته است به خاطر آوریم که دسته مهمی از روابط انسانی مانند ازدواج یا حتی برخی از روابط تجاری، ماهیت بلندمدت دارند و تا زمانی طولانی به حیات خود ادامه می‌دهند. چنان‌که از نظریه بازی‌ها بر می‌آید منطق حاکم بر این‌گونه تعامل‌ها، تفاوت قابل توجهی با تعامل‌هایی دارد که ماهیتی گذرا و کوتاه‌مدت دارند. در بازی‌های تک‌مرحله‌ای، بازیگران هنگامی گزینه همکاری را انتخاب خواهند کرد که قرارداد قابل اعمال باشد. این در حالی است که اگر بازی ماهیت تکراری داشته باشد و در افقی نامحدود تکرار شود طرفین در غیاب دولت و دیگر سازوکارهای اعمال قرارداد نیز گزینه همکاری را به‌عنوان گزینه بهینه انتخاب خواهند کرد. چنین وضعیتی از آن‌رو پدید می‌آید که هر بازیگر می‌تواند رفتار فرصت‌طلبانه طرف مقابل را با قطع همکاری تلافی کند و وی

را از منافع ناشی از تداوم همکاری در مراحل بعد محروم کند. به عبارت دیگر آن دسته از بازی‌هایی که در افق نامحدود تکرار می‌شوند در درون خود سازوکارهایی نامحسوس برای اعمال قرارداد دارند؛ البته این استدلال تا زمانی صحیح است که فروض پیش‌گفته برقرار باشد. برخی نظریه‌پردازان حقوق و اقتصاد نیز در دهه‌های گذشته مطالعه‌هایی را درباره امکان اجرای قراردادها در خلأ قدرت ثالثی که نظارت و اعمال قراردادها را بر عهده گیرد، انجام داده‌اند (Klein & Leffler, 1981 / Ellickson, 1989 & 1991 / Charny, 1990 / Greif, 1998). ما در ادامه مقاله از این پدیده با نام خوداعمالی قراردادها یاد خواهیم کرد. آنچه باعث خوداعمالی قرارداد می‌شود ترکیب انگیزش‌های درونی طرفین قرارداد است که آنان را از نقض مفاد آن منصرف می‌کند.

به باور این دسته از اقتصاددانان، محتمل‌ترین وضعیتی که ممکن است قراردادها در آن چنین کارکردی داشته باشند، وضعیتی است که طرفین مبادله اطلاعات فراوانی درباره یکدیگر دارند و به مبادله‌های تکراری می‌پردازند. به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که بخش مهمی از پدیده خوداعمالی قراردادها در اجتماعاتی روی می‌دهد که پیوندهای خویشاوندی مستحکمی در آنها برقرار است. اگر تبیینی را که در سطرهای پیشین از خوداعمالی قراردادها به دست داده شد بپذیریم، می‌توانیم درباره چگونگی اجرا شدن قراردادها در درون طایفه‌ها و قبیله‌های عربی اظهار نظر کنیم. چنان‌که گفتیم عرب جاهلی در میان قبیله زندگی می‌کرد و طبیعی بود که اعضای قبیله اطلاعات فراوانی درباره یکدیگر داشته باشند و در طول حیات خود مبادله‌های تکراری بسیاری را انجام دهند و به همین سبب امکان خوداعمالی قراردادها در میان آنان وجود داشته باشد. پوسنر نیز در مطالعه‌هایی که درباره حیات اقتصادی و اجتماعی جوامع بدوی انجام داده، پیوندهای خویشاوندی را سازوکار اصلی اعمال قانون در این جوامع دانسته است (Posner, 1980).

این توضیحات اگرچه می‌تواند تداوم همکاری و اجرای قراردادها را در میان اعضای قبیله تبیین کند؛ اما در تبیین علل همکاری اعضای دو یا چند قبیله با ضعف‌های جدی روبه‌رو است. شاید به همین علت بود که اجرای قراردادها بیشتر در میان اعضای قبیله دیده می‌شد و روابط دو یا چند قبیله در بسیاری اوقات؛ مگر هنگامی که قبیله‌ها روابط بلندمدتی مانند حلف با همدیگر داشتند، با تنش روبه‌رو بود. گزارش‌هایی که از نقض قراردادها و

عدم احترام به حقوق مالکیت در میان عرب به ما رسیده است این تحلیل را تأیید می‌کند.* به این ترتیب باید اذعان کرد که سازوکار خوداعمالی قراردادها نیز سازوکاری ناقص بود و فقط می‌توانست ضامن تداوم همکاری و اجرای قرارداد در درون قبیله یا در میان قبیله‌هایی باشد که با هم روابط بلندمدت و نزدیک داشتند.

ظهور اسلام و بسترسازی برای اعمال عمومی قراردادها

ظهور دولت در اسلام ارتباط وثیقی با هجرت پیامبر اکرم ﷺ به شهر یثرب (که به یمن حضور وی پس از آن مدینه النبی خوانده شد) دارد. هجرت پیامبر اکرم ﷺ به این شهر نویدبخش پدید آمدن قدرت سیاسی نوین در سرزمینی بود که فاقد قدرت مرکزی شمرده می‌شد. پیامبر اکرم ﷺ در ابتدای ورود خویش به این شهر قراردادی را منعقد کرد که گروه‌های گوناگون ساکن یثرب اعم از مسلمانان، مشرکان و یهودیان در آن شرکت داشتند. براساس این پیمان که مبنای اداره مدینه قرار گرفت گروه‌های گوناگون جایگاه پیامبر اکرم ﷺ را به‌عنوان حکم و داور پذیرفته و متعهد شدند که در صورت بروز اختلاف، داوری آن را به خداوند متعال ﷻ و پیامبرش ﷺ واگذارند. یهود و مشرکان مدینه نیز اگرچه خود را مؤلف به تبعیت کامل از رهبری سیاسی پیامبر اکرم ﷺ نمی‌دانستند؛ اما جایگاه وی را به‌عنوان مرجع حل اختلافات قبول کردند (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۶). به این صورت نخستین پایه‌های پدید ساختن سازوکار عمومی رفع اختلاف و اعمال قرارداد پس از ظهور اسلام گذارده شد.

* یکی از شواهد مسلم تاریخی که بی‌حرمتی حقوق مالکیت و نقض قراردادها را در میان عرب نشان می‌دهد، حادثه‌ای است که در ایام جوانی پیامبر اکرم ﷺ در مکه رخ داد و به انعقاد پیمانی انجامید که در تاریخ با نام حلف الفضول از آن یاد می‌شود. سبب انعقاد حلف الفضول آن بود که مردی غریب متاعی به مکه آورد و در بازار مکه به فروش رسانید؛ اما خریدار از پرداختن بهای آن سر باز زد. فروشنده که هیچ‌کس را یاور و حامی خویش نیافت به بالای کوه ابوقبیس رفت و فریاد کمک سرداد. گروهی از جوان مردان مکه که پیامبر اکرم ﷺ نیز در میان آنان بود به یاری وی شتافتند و سوگند یاد کردند که دیگر نگذارند در مکه بر کسی ستم شود (ابن حبیب، ۱۴۰۵ق، ص ۵۲-۵۹/ یعقوبی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۷۳/ ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۸).

مجموعه تحولاتی که در روزگار حضور پیامبر اکرم ﷺ در مدینه اتفاق افتاد نظام سیاسی نوظهور مدینه را در مدتی کوتاه به قدرت بلامنازع شبه‌جزیره عربی تبدیل کرد. دولت اسلام بیش از آنکه بر غلبه نظامی یا قرارداد اجتماعی تکیه داشته باشد، بر ایمان و باورهای دینی تکیه داشت. خداوند متعال ﷻ در قرآن کریم بارها اطاعت از فرستاده خویش را مانند اطاعت از خداوند متعال ﷻ دانسته و پیروی از دستورات وی را واجب و لازم شمرده بود (مائده: ۹۲/محمد: ۳۳/نساء: ۸۰/حشر: ۷). افزون بر این قرآن کریم پایه‌های استمرار دولت اسلام را برای روزگار پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ نیز فراهم آورده بود. قرآن کریم در کنار پیروی از خداوند متعال ﷻ و پیامبر اکرم ﷺ، فرمان‌برداری از اولی‌الامر را نیز واجب کرده بود (نساء: ۵۹). مسلمانان اولی‌الامر را کسانی می‌دانستند که پس از پیامبر اکرم ﷺ بر مسند رهبری سیاسی مسلمانان تکیه می‌زنند؛ البته گروه‌های گوناگون در تعیین مصداق‌های اولی‌الامر اختلاف نظر داشتند. شیعیان فقط حضرت علی ﷺ و گروهی از فرزندان وی را مصداق اولی‌الامر می‌خواندند و هیچ‌کس را جز آنان شایسته رهبری نمی‌دانستند؛ در حالی که اهل سنت نگاه متفاوتی به این موضوع داشتند (حویزی، ۱۳۷۰، ص ۴۹۷-۵۰۷/طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۷/طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۴-۱۱۵). به‌رغم تمام این اختلافات، پایه‌های حکومت جدید که به دست پیامبر اکرم ﷺ گذاشته شده بود تا قرن‌ها در قالب خلافت اسلامی تداوم پیدا کرد و بستر لازم را برای اعمال عمومی قراردادها در سرزمین‌های اسلامی پدید آورد. در بخش بعد با تفصیل بیشتر درباره جزییات سازوکار عمومی اعمال قراردادها در اسلام سخن می‌گوییم.

قضا و حسب در اسلام و نقش هر یک در اعمال عمومی قراردادها

ظهور نظام قضایی اسلام - به‌عنوان محور اصلی اعمال عمومی قراردادها در اسلام - ریشه در اقدام‌های سیاسی پیامبر اکرم ﷺ و آموزه‌های قرآن کریم در عصر مدنی داشت. چنان‌که گفتیم گروه‌های گوناگون حاضر در مدینه اعم از مسلمانان، مشرکان و یهودیان در قراردادی که در نخستین ماه‌های حضور پیامبر اکرم ﷺ در این شهر منعقد شد جایگاه پیامبر اکرم ﷺ را به‌عنوان داور و حکم‌پذیرفتند. در متن این قرارداد آمده بود: «اگر میان پیروان این قرارداد مشاجره و نزاعی روی دهد که ترس آن باشد که به فساد بینجامد، مرجع

حل آن خداوند متعال ﷻ و محمد ﷺ پیامبر اوست، و خداوند متعال ﷻ به مندرجات این قرارداد راضی و خشنود است» (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۶). افزون بر آن مسلمانان نیز به‌طور خاص مؤظف بودند در اختلاف‌هایی که میان آنان بروز می‌کرد به پیامبر اکرم ﷺ رجوع کنند. این امر نه‌تنها نمادی از احترام به قدرت سیاسی جدید شمرده می‌شد؛ بلکه نشانه‌ای از ایمان مسلمانان به آیین جدید تلقی می‌شد.

چنان‌که در گزارش‌های تاریخی آمده است گروهی از تازه مسلمانان مدینه که هم‌چنان دل در گرو ارزش‌های جاهلی داشتند برای حل اختلاف‌های خویش به داوران روزگار جاهلیت رجوع می‌کردند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۳۸). قرآن کریم به‌شدت عمل این گروه را نکوهش کرد و آنان را منافق نامید (نساء: ۶۰-۶۱/مائده: ۵۰). یکی از دلایل مهم مخالفت قرآن کریم با این امر، جلوگیری از احیای فرهنگ و ارزش‌های جاهلی بود. علت دیگر آن بود که داوران عرب اموال مردم را دست‌خوش منافع شخصی خویش قرار می‌دادند و با قبول رشوه نتیجه داوری را به نفع یکی از طرفین رقم می‌زدند؛ قرآن کریم به صراحت به این موضوع اشاره می‌کند و مسلمانان را از مراجعه به داوران جاهلی باز می‌دارد (بقره: ۱۸۸). در برابر، قرآن کریم در آیه ۶۵ سوره نساء به صراحت از مسلمانان می‌خواهد که در حل اختلاف‌های خود به پیامبر اکرم ﷺ رجوع کنند. قرآن کریم نه‌تنها این کار را واجب می‌شمارد؛ بلکه آن را نشانی از ایمان به خداوند متعال ﷻ می‌داند: «به پروردگارت قَسَم که ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را درباره آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی نکنند و به‌طور کامل سر تسلیم فرود آورند» (نساء: ۶۵).

تأسیس دستگاه قضا در اسلام نتیجه مستقیم همین آموزه‌ها و دستورات بود. چنان‌که از شواهد تاریخی بر می‌آید پیامبر اکرم ﷺ خود به‌طور مستقیم به تأسیس دستگاه قضا و سازمان‌دهی امر قضاوت اقدام کرد. پیامبر اکرم ﷺ افزون بر آنکه خود در میان مردم قضاوت می‌کرد افراد دیگری را نیز به این سمت می‌گماشت. این امر به‌ویژه پس از فتح مکه و گسترش سیطره سیاسی اسلام شکل تازه‌ای به خود گرفت. چنان‌که ابن‌سعد در کتاب شهیر طبقات آورده است، پیامبر اکرم ﷺ امیر مؤمنان حضرت علی رضی الله عنه را برای داوری در میان اهل یمن منصوب کرد (ابن‌سعد، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۲۳). در گزارش‌های تاریخی نام

افراد دیگری مانند عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت و ابوموسی اشعری نیز به عنوان داوران منصوب شده از طرف پیامبر اکرم ﷺ به چشم می خورد (کتانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶-۱۲۸). پایه ای را که پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیات مبارک خویش گذارد پس از وفات وی نیز به اشکال گوناگون جریان پیدا کرد.

قدرت سیاسی اسلام در قالب خلافت اسلامی تداوم یافت و همین امر زمینه را برای ادامه حیات دستگاه قضایی و گسترش آن فراهم آورد. بر همین اساس بود که انتصاب قضات و اعزام آنان به شهرهای گوناگون در زمان خلفا نیز ادامه یافت؛ به طور مثال، خلیفه دوم شریح را برای قضاوت به بصره و ابوموسی اشعری را به کوفه فرستاد (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۲۳). مدتی نیز عبدالله بن مسعود منصب قضاوت کوفه را بر عهده داشت (دینوری، ۱۳۷۱، ص ۱۶۳). بر اساس قول دیگری نخستین کسی که در عراق از طرف عمر قضاوت کرد سلمان بن ربیعہ باهلی بود (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۶).

به همین جهت بخش مهمی از میراث فکری و معنوی اسلام به تشریح اصول و مبانی داوری و قضاوت در اسلام اختصاص یافته است. امیر مؤمنان حضرت علی ؑ در بخشی از فرمان حکومتی خود به مالک اشتر به روشنی وظیفه دولت اسلامی را در داوری بین مردم یادآوری کرده و درباره ویژگی های مطلوب قضات و جایگاه آنان در حیات اجتماعی مسلمانان سخن گفته است (سیدرضی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۲). افزون بر این بخش مهمی از کتاب های فقهی نیز به موضوع قضاوت در اسلام اختصاص دارد. بیان ویژگی های قضات و آدابی که آنان باید به هنگام قضاوت رعایت کنند و نیز وصف ویژگی های شهود و آیین دادرسی بخش قابل توجهی از کتاب های فقهی را تشکیل می دهد (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۵۹-۱۳۴ / عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰، ص ۸۹-۹۳ / مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۱۹-۷۷۱). نیز در کتاب های فقهی راهکارهای خاصی نیز برای رسیدگی به دعاوی ناشی از تعارض در اموال پیش بینی شده است (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰، ص ۹۲). مجموع این آموزه ها نشان گر اهتمام ویژه اسلام به سامان دهی سازوکار عمومی اعمال قراردادها است که به طور عمده بر عهده دستگاه قضایی قرار دارد.

افزون بر دستگاه قضایی که نقشی محوری در اعمال قراردادها دارد، اسلام روش های دیگری را نیز برای اطمینان از اعمال قراردادها به کار گرفته است. یکی از این روش ها

نظارت مستقیم بر عملکرد فعالان اقتصادی است. چنان‌که از شواهد تاریخی بر می‌آید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان حضرت علی رضی الله عنه افرادی را برای نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی رایج در شهرهای اسلامی تعیین می‌کردند؛ به‌طور مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سعید بن عاص را به نظارت بر فعالان اقتصادی مکه و عمر بن خطاب را به نظارت بر عاملان اقتصادی مدینه گماشت. حضرت علی رضی الله عنه نیز در دوران خلافت خویش علی بن اصمغ را ناظر بر فعالان اقتصادی بارجاه - که منطقه‌ای در بصره بود - قرار داد (عاملی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۹). افزون بر آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان حضرت علی رضی الله عنه خود نیز به‌طور مستقیم به بازارهای مدینه و کوفه سرکشی می‌کردند و بر رعایت قواعد و مقررات تجاری نظارت می‌کردند (حجتی کرمانی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۸-۴۲۵).

گزارش‌های تاریخی از آن حاکی است که نظارت مستقیم بر فعالیت‌های اقتصادی که در اصطلاح مسلمانان «حسبه» خوانده می‌شد، قرن‌های متمادی در میان مسلمانان ادامه یافت و دستگاه حسبه در کنار دستگاه قضا به بخش مهمی از سازوکار عمومی اعمال قرارداد در اسلام تبدیل شد (پروشانی، ۱۳۷۵ (ب)، ص ۳۴۶-۳۴۹). نظام حسبه، نمادی از نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی در سرزمین‌های اسلامی شمرده می‌شد (ر.ک به: دریویش، ۱۴۰۹ق، ص ۴۰۴-۴۸۲/ شایرا، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲-۱۲۳). در این نظام ناظران و وظیفه‌هایی مانند جلوگیری از احتکار، مراقبت بر وزن‌کشی‌ها و ابزار توزین، پیش‌گیری از تقلب و غش، نظارت بر ذبح شرعی حیوانات و جلوگیری از تجارت اشیای ممنوعه را بر عهده داشتند و در بسیاری از موارد اختلاف‌هایی را که در میان طرفین مبادله پیش می‌آمد حل می‌کردند (عاملی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸-۱۴۲).

به‌رغم قرابت و مشابهت فراوانی که بین دو دستگاه قضا و حسبه در اسلام وجود دارد هر یک نقش خاصی را در اعمال قراردادها ایفا می‌کنند. محور اساسی اعمال عمومی قراردادها در اسلام دستگاه قضاست؛ اما چنان‌که روشن است تکیه صرف بر دستگاه قضا با توجه به طولانی‌بودن رسیدگی به دعاوی در این دستگاه پرهزینه است. به همین علت لازم است قانون‌گذار راه‌هایی را پیش‌بینی کند که در حد امکان از پیدایش اختلاف جلوگیری شود و در صورت بروز اختلافات بسیط حل آن بدون مراجعه به دادگاه امکان‌پذیر باشد. به همین علت حضور دستگاه حسبه در کنار دستگاه قضا می‌تواند هزینه

اعمال عمومی قراردادها را کاهش دهد. از این رو در تاریخ اسلام رسیدگی به معامله‌های لحظه‌ای و غیر زمان‌دار که سهولت بیشتری داشت به دستگاه حسبه سپرده می‌شد؛ اما مشکلات دشوارتر که به‌طور معمول در قراردادهای مدت‌دار ظهور می‌کرد به دستگاه قضایی ارجاع می‌شد. سخنی که ابن‌خلدون درباره محتسبان و نسبت آنان با قضات آورده است این تحلیل را تأیید می‌کند. وی می‌گوید:

در حقیقت محتسب اموری را انجام می‌دهد که از لحاظ تعمیم و سهولت اغراض، قاضی از آنها دوری می‌جوید؛ از این رو این‌گونه امور را به وی می‌سپارند تا از این راه به منصب قضا خدمت کند و این وظیفه در بسیاری از دولت‌های اسلامی مانند عبیدیان مصر و مغرب و امویان اندلس داخل در کارهای عمومی منصب قضا بود و از وظیفه‌های قاضی شمرده می‌شد و وی کسی را به انتخاب خودش برای این امور تعیین می‌کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۳۳).

اعمال خصوصی قراردادها در اسلام

مراجعه‌ای هر چند کوتاه به منابع اصیل اسلامی نشان می‌دهد که اسلام نه تنها مخالف استفاده از سازوکارهای خصوصی اعمال قرارداد نیست؛ بلکه در مواردی آن را تشویق کرده و اولویت آن را نسبت به سازوکارهای عمومی گوشزد کرده است. مخالفت صریح قرآن کریم با مراجعه به داوران عصر جاهلیت را نباید به این معنا دانست که اسلام با سازوکار خصوصی حل اختلاف از اساس مخالفت دارد و فقط استفاده از سازوکارهای عمومی را توصیه می‌کند. چنان‌که از آیات قرآن کریم بر می‌آید مخالفت اسلام با داوران عصر جاهلی دو علت عمده داشت: علت نخست آن بود که اینان مظاهر جاهلیت و آموزه‌های شرک‌آلود آن بودند و از این رو مراجعه به آنان نماد سرکشی در برابر خداوند متعال ﷻ بود. به همین علت قرآن کریم از داوران پیش‌گفته با نام طاغوت یاد کرده است (نساء: ۶۰). دلیل دوم هم آن بود که داوران عصر جاهلی موازین حق و عدل را رعایت نمی‌کردند و با دریافت رشوه و اکل مال به باطل، احکام غیرعادلانه و ناروا صادر می‌کردند (همان: ۶۵).

اگرچه اسلام در برابر داوران عصر جاهلی موضعی شدید دارد و مسلمانان را امر می‌کند تا برای حل اختلاف‌های خود به پیامبر اکرم ﷺ رجوع کنند؛ با این حال در مواردی مراجعه به سازوکارهای خصوصی را توصیه می‌کند. مشهورترین مورد، حل دعوای زن

و شوهر است که قرآن کریم راه حل آن را چنین بیان می‌کند: «و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خداوند متعال ﷻ میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خداوند متعال ﷻ دانای آگاه است» (همان: ۳۵). افزون بر این قرآن کریم عموم مسلمانان را درباره حل اختلاف‌های مهم و پردامنه‌ای که ممکن است میان دو گروه از مؤمنان روی دهد، مسئول دانسته است. براساس آیه نهم سوره حجرات، اگر نزاعی میان دو گروه از مسلمانان روی دهد همه مسلمانان برای صلح دادن آن دو گروه مسئولیت دارند؛ البته اگر میانجی‌گری مسلمانان به صلح دو گروه نینجامد، مسلمانان باید با گروهی که باغی و ظالم است نبرد کنند تا به حکم خداوند متعال ﷻ بازگردند؛ البته اگر گروه پیش‌گفته به حکم خداوند متعال ﷻ بازگشت، مسلمانان وظیفه دارند براساس عدل و قسط صلح را میان آنان برقرار سازند. چنان‌که در تفسیر این آیه شریفه آمده که صلح دادن مسلمانان واجب کفایی است و اختصاصی به منازعه‌های مسلحانه ندارد و تا زمانی که نیاز به قتال و نبرد مسلحانه نشده است کسب اجازه از حاکم شرع برای حل اختلاف‌ها و صلح دادن دو گروه لازم نیست (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۲، ص ۱۶۵-۱۷۱).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که حل و فصل دعواها و اختلاف‌های مدنی (که بر سر تفسیر یا اجرای قراردادهای ظهور می‌کند) از راه گفت‌وگوی طرفین قرارداد یا نمایندگان آنها یا ارجاع آن به طرف ثالثی که مورد قبول طرفین باشد، در صورت رعایت قواعد اسلامی (به‌ویژه عدم مراجعه به طاغوت و رعایت قسط و عدل) با عمومات و اطلاعات ادله تعارضی ندارد. به‌ویژه آنکه اگر استفاده از این سازوکار به حکمی ناروا یا غیرعادلانه بینجامد طرفین حق دارند از اجرای حکم سر باز زنند و به دستگاه قضایی اسلام مراجعه کنند. شاید از این رو بود که در عصر شکوفایی تمدن اسلامی، بزرگان و نقبای اصناف نقش مهمی در حل و فصل اختلاف‌های درون‌صنفی ایفا می‌کردند (صادقی‌تهرانی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۸-۱۵۱)؛ البته بدیهی است که قضاوت و داوری در موضوعات جزایی (که به حد یا تعزیر در معنای شرعی آن می‌انجامد) از اختصاصات حاکم شرع و دستگاه قضایی منصوب وی است و به‌وسیله شخص یا مقام دیگری قابل رسیدگی نیست.

خوداعمالی قراردادهای در اسلام

در بخش پیش‌رو به این پرسش پاسخ خواهیم داد که آیا اعمال قراردادهای در اسلام فقط وابسته به سازوکارهای عمومی و خصوصی پیش‌گفته در بخش‌های پیش است؟ و آیا در اسلام امکان خوداعمالی قراردادهای پدید نیامده است؟ چنان‌که از مجموع اسناد و مدارک اسلامی بر می‌آید روش‌های اعمال حقوق و قراردادهای در اسلام محدود به سازوکارهای پیش‌گفته در بخش‌های پیش نبود و امکان خوداعمالی قراردادهای نیز پیش‌بینی شده بود. اسلام پیش از آنکه مبدع نظام سیاسی و حقوقی جدیدی در میان عرب باشد آیینی دینی و معنوی شمرده می‌شود و همین امر ارتباطی ناگسستنی میان دین، سیاست و حقوق پدید می‌آورد. از نگاه مسلمانان مؤمن، پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفاوتی شگرف با پیروی از دیگر رهبران سیاسی و اجتماعی داشت. پیروی از آیین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دستورات وی نمادی از تسلیم در برابر خداوند متعال جل جلاله بود و ارتباطی روشن با سعادت و رستگاری ابدی داشت. خداوند متعال جل جلاله در آیه ۷۱ سوره احزاب به صراحت پیروی از خود و پیامبرش را مایه رستگاری اعلام کرده و در جایی دیگر روی گردانی از فرمان وی را سبب عقوبت و عذاب دانسته بود (احزاب: ۷۱/ فتح: ۱۷). به این صورت پذیرش پیام اسلام در بُعدهای گوناگون دینی، حقوقی و اخلاقی آن نقشی اساسی در رستگاری و سعادت انسان داشت و مسلمانان راستین نافرمانی از خداوند متعال جل جلاله و پیامبرش را در غیاب دولت نیز روا نمی‌دانستند.

قرآن کریم بارها مردمان را به رعایت حقوق یکدیگر فرا خوانده بود و آنان را از تعدی به اموال دیگران باز داشته بود. قرآن کریم در آیه ۲۹ سوره نساء مسلمانان را مخاطب قرار داده و گفته بود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا نخورید - مگر آنکه دادوستدی با تراضی یکدیگر، میان شما [انجام گرفته] باشد» (نساء: ۲۹). قرآن کریم در جایی دیگر نیز رعایت حقوق اموال را لازم دانسته بود و خطاب به مسلمانان گفته بود: «اموالتان را میان خودتان به ناروا نخورید، و [به‌عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات ندهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می‌دانید» (بقره: ۱۸۸). هم‌چنین خداوند متعال جل جلاله به صراحت مسلمانان را از نادیده‌گرفتن برخی دستورات حقوقی اسلام بازداشته و تخلف‌کنندگان را از عذاب خویش بیم داده بود؛

به‌طور مثال، نه‌تنها رباخواری در آموزه‌های حقوقی اسلام ممنوع شده بود؛ بلکه خداوند متعال ﷻ رباخواران را اهل آتش و شایسته عذاب ماندگار دانسته بود (همان: ۲۷۵). یکی دیگر از مواردی که در اسلام به آن توصیه شده بود احترام به مالکیت‌های مشروع بود. قرآن کریم بر همین اساس همگان را از تصرف در اموال یتیمان و دست‌درازی به آن بر حذر داشته بود و انجام آن را باعث عذاب اخروی اعلام کرده بود. خداوند متعال ﷻ در سوره نساء اعلام فرموده بود: «در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند» (نساء: ۱۰).

به‌این صورت سازوکار اعمال قراردادها در اسلام محدود به دولت و سازوکارهای خصوصی پیش‌گفته در بخش پیش نبود و قسمت مهمی از آموزه‌های اخلاقی اسلام و باورهای مسلمانان نیز پشتوانه اجرای حقوق و قراردادها شمرده می‌شود؛ البته این به آن معنا نیست که جامعه اسلامی از دستگاه قضا، حسبه و سازوکارهای خصوصی اعمال قرارداد بی‌نیاز است؛ زیرا همان‌طور که آموزه‌های اسلام نیز نشان می‌دهد بشر در حیات دنیوی خود صاحب اختیار است و همواره این امکان وجود دارد که بخشی از مسلمانان به وظایف حقوقی و اخلاقی خود عمل نکنند. از این‌رو وجود دستگاه قضا و حسبه و دیگر سازوکارهای اعمال قرارداد پرهیز ناپذیر است. نکته دیگری که در پایان این بخش لازم به یادآوری است آنکه نقش بازی‌های تکراری و روابط بلندمدت خانوادگی و سازوکارهایی از این دست در خوداعمالی قراردادها (به شرط برقرار بودن مفروضات مربوط به هر یک) در اجتماعات اسلامی نیز امکان تحقق دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اسلام در سرزمینی ظهور یافت که فاقد سازوکار عمومی اعمال قراردادها بود و سازوکارهای خصوصی جایگزین آن نیز نمی‌توانست ضمانت کافی برای اجرای قراردادها فراهم آورد. این مشکل به‌ویژه درباره قراردادهایی که میان افرادی از دو یا چند قبیله منعقد می‌شد تشدید می‌شد؛ زیرا در چنین قراردادهایی با توجه به فقدان روابط بلندمدت خانوادگی و تعامل‌های تکراری، انگیزه نقض قرارداد بالا بود و همین امر امکان خوداعمالی قرارداد را کاهش می‌داد. تأسیس دولت در اسلام و پدیدساختن دستگاه قضا و حسبه،

اعمال عمومی قراردادها را در قلمرو اسلام ممکن ساخت. به این صورت مهم‌ترین گام در جهت کاهش هزینه‌های اعمال قرارداد در شبه جزیره عربی که زادگاه اسلام بود برداشته شد؛ البته اسلام استفاده از سازوکارهای خصوصی اعمال قرارداد را به شرط رعایت موازین اسلامی مجاز شمرد و آموزه‌های اخلاقی خویش را پشتوانه اعمال قراردادها قرار داد.

مجموعه یافته‌های مقاله پیش‌رو نشان می‌دهد که سازوکارهای اعمال قرارداد در اسلام به‌گونه‌ای طراحی شده بود که با توجه به بسترهای زمانی و مکانی، هزینه اعمال قراردادها را حداقل کند. به عبارت دیگر می‌توان ادعا کرد که یکی از اصول نظام اعمال قراردادها در اسلام حداقل‌سازی هزینه‌های اعمال قرارداد است. بدیهی است که این اصل تا زمانی اولویت دارد که با مبانی اسلامی اعمال قراردادها از جمله عدم مراجعه به طاغوت و رعایت قسط و عدل در تعارض قرار نگیرد. نتیجه‌گیری پیش‌گفته نه‌تنها با بنای عقلا انطباق دارد؛ بلکه با شیوه ترکیب سازوکارهای اعمال قرارداد در صدر اسلام هم منطبق است. تفکیک امر حسبیه از امر قضا (و سپردن وظیفه جلوگیری از اختلاف‌های تجاری و حل دعوای بسیط به سازوکار کم‌هزینه‌تر حسبیه)، اولویت‌دادن به سازوکارهای خصوصی در حل برخی اختلاف‌ها، مانند حل دعوای خانوادگی (پیش از ارجاع آن به سازوکار زمان‌بر و پرهزینه‌تر قضا) و مسئول‌دانستن مسلمانان درباره حل اختلاف‌های گروه‌های مسلمان و استفاده از باورهای دینی و هنجارهای اخلاقی برای نهي از نقض قراردادها این اصل را تأیید می‌کند.

در جوامع اسلامی روزگار ما نیز اعمال قراردادها باید با تکیه بر سازوکارهای برآمده از اسلام و با رعایت اصل حداقل‌سازی هزینه‌های اعمال قرارداد انجام پذیرد. بر این اساس باید به خاطر داشته باشیم که؛ اولاً، جامعه اسلامی از هیچ‌یک از سازوکارهای عمومی و خصوصی اعمال قرارداد بی‌نیاز نیست و هرگز نمی‌توان امر مهم اعمال قراردادها را فقط به دستگاه قضا و نهاد و درباره سازوکارهای خصوصی اعمال و کارکردهای بالقوه آنها بی‌اعتنا بود؛ ثانیاً، سازوکارهای اعمال قرارداد در جوامع اسلامی باید با توجه به شرایط زمانی و مکانی به‌گونه‌ای طراحی شوند که ضمن رعایت مبانی اسلامی، اعمال قراردادها را با توجه به اصل حداقل‌سازی هزینه‌ها انجام دهند. نهادینه‌کردن حل و فصل خصوصی دعوای خانوادگی و درون صنفی، استفاده از سازوکار حسبیه و نظارت دولتی، طراحی مناسب دستگاه قضایی و تقسیم کار دقیق میان این نهادها و سازمان‌ها از لوازم این امر است.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین علی؛ کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران؛ ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی؛ تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۲. ابن حبیب، ابوجعفر محمد؛ المحبر؛ تحقیق ایلزه لیختن شتیتز؛ بیروت: دار الآفاق الجديدة، [بی تا].
۳. ابن حبیب، ابوجعفر محمد؛ کتاب المنق فی اخبار قریش؛ تحقیق خورشید احمد فاروق؛ چ ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ چ ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۵. ابن سعد، محمد کاتب واقدی؛ طبقات؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۴.
۶. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ چ ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک؛ زندگانی محمد ﷺ پیامبر اسلام؛ ترجمه سیدهاشم رسولی؛ چ ۵، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۵.
۸. امین المصری، احمد؛ فجر الاسلام؛ بیحث عن الحیاة العقلیة فی صدر الاسلام الی آخر الدولة الامویة؛ قاهره: مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۵م.
۹. بدوی، اسماعیل ابراهیم؛ نظام القضاء الاسلامی؛ کویت: جامعة الكويت، ۱۹۸۹م.
۱۰. پروشانی، ایرج؛ «نظام درونی بازار»؛ دانشنامه جهان اسلام؛ تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۱. حتی، فیلیپ؛ تاریخ عرب؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: آگه، ۱۳۶۶.
۱۲. حجتی کرمانی، علی؛ سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ؛ تهران: نشر مشعل دانشجو، ۱۳۶۹.
۱۳. حویزی. عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی؛ چ ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۷۰.
۱۴. درویش، احمد بن یوسف بن احمد؛ احکام السوق فی الاسلام و اثرها فی الاقتصاد الاسلامی؛ [بی جا]: دار عالم الکتب، ۱۴۰۹ق.
۱۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ اخبار الطوال؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ چ ۴، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.

۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داودی؛ ج ۱، بیروت - دمشق: دار العلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۷. زبیدی. محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۱۸. زرگری نژاد، غلام حسین؛ تاریخ صدر اسلام؛ عصر نبوت؛ تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۱۹. سید رضی. ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه سید جعفر شهیدی؛ ج ۱۴، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۲۰. شایب، محمد عمر؛ آینده علم اقتصاد؛ چشم اندازی اسلامی؛ ترجمه احمد شعبانی؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.
۲۱. صادقی تهرانی، علی؛ «گامی در تحلیل اقتصادی ویژگی های رفتاری در نظام اقتصاد شهری تمدن اسلامی»؛ مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی؛ ج ۳، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۲۲. طبرسی، امین الاسلام؛ تفسیر مجمع البیان؛ تحقیق لجنة من العلماء والمحققین الأخصائیین؛ ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی للطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ج ۲، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷م.
۲۴. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی؛ ج ۱، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۵. عاملی، جعفر مرتضی؛ بازار در سایه حکومت اسلامی؛ ترجمه محمد بهشتی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
۲۶. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی؛ اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة؛ تحقیق محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید؛ بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة، ۱۴۱۰ق.
۲۷. علی، جواد؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۷۰م.
۲۸. فیاض، علی اکبر؛ تاریخ اسلام؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
۲۹. کتانی، عبدالحی؛ نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام؛ ترجمه علی رضا ذکاوتی قرآگزلو؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۳۰. لاپیدوس، آیرا؛ تاریخ جوامع اسلامی؛ ترجمه علی بختیاری زاده؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱.
۳۱. محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۳۲. مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین؛ التنبیه و الإشراف؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری؛ المقنعة؛ ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
۳۵. میکل، آندره؛ اسلام و تمدن اسلامی؛ با همکاری هانری لوران؛ ترجمه حسن فروغی؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱.
۳۶. نورث، داگلاس سی؛ نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی؛ ترجمه محمدرضا معینی؛ تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.
۳۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
38. Axelrod, R. & W.D. Hamilton; **The evolution of cooperation**; Science, 211, 1981.
39. Becker, G. S; "Crime and Punishment: An Economic Approach"; **Journal of Political Economy**, 76, 1968.
40. Charny, D; **Non legal sanctions in commercial relationships**; Harvard Law Review, 104, 1990.
41. Cooter, R. & T. Ulen; **Law and Economics**; (3rd Ed), New York: Harper Collins, 2000.
42. Craswell, R; **Contract Law: General Theories**, in Bouckaert; B. and De Geest, G. (eds.), Encyclopedia of Law and Economics, Volume III. The Regulation of Contracts, Cheltenham: Edward Elgar, 2000.

43. Ellickson, R.C.; “A hypothesis of wealth-maximizing norms: evidence from the whaling industry”; **Journal of Law, Economics & Organization**, 5, 1989.
44. Ellickson, R.C.; **Order without Law: How Neighbors Settle Disputes**; Harvard University Press, Cambridge, MA, 1991.
45. Greif, A.; **Informal contract enforcement: lessons from medieval trade**; in The New Palgrave Dictionary of Economics and the Law, P. Newman, ed., London: Macmillan, Vol. 2, 1998.
46. Klaes, M; **History of Transaction Costs**; in The New Palgrave Dictionary of Economics, 2nd edition, S. N. Durlauf and L.E. Blume, eds., New York: Palgrave Mcmillan, Vol.8, 2008.
47. Klein, B. & K.B. Leffler; “the role of market forces in assuring contractual performance”; **Journal of Political Economy**, 89, 1981.
48. Polinsky, A. M; “Private versus Public Enforcement of Fines”; **Journal of Legal Studies**, 9, 1980.
49. Polinsky, A. M. & S. Shavell; “the Economic Theory of Public Enforcement of Law”; **Journal of Economic Literature**, 38, 2000.
50. Posner, R.A.; “A Theory of Primitive Society, with Special Reference to Law”; **Journal of Law and Economics**, 23, 1980.
51. Shubik, M; **Strategy and Market Structure: competition; Oligopoly and the Theory of Games**. New York: Wiley, 1959.
52. Taylor, M; **Anarchy and Cooperation**; London: Wiley, 1976.